



## نگاهی به چاپی تازه از منطق الطیر

رضا اشرفزاده (دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)

منطق الطیر، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به اهتمام احمد خاتمی، سروش، تهران ۱۳۸۲، ۶۳۷ صفحه.

منطق الطیر عطار نیشابوری از جمله مثنویهای رمزی عرفانی است که عطار دست‌مایه اصلی آن را از رساله الطیر غزالی گرفته و شاعرانه و زیبا آن را پرورده و به نظم کشیده است و الحق منظومه‌ای بسیار دلکش آفریده است.

تا کنون چندین چاپ از این کتاب به بازار ادب عرضه شده است که تازه‌ترین آنها تصحیح دکتر احمد خاتمی و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی است.

قدیم‌ترین نسخه خطی شناخته‌شده از منطق الطیر نسخه قونیه مورخ بین ۶۴۱ تا ۶۹۸ است، که شادروان سید صادق گوهرین آن را اساس تصحیح متن انتقادی خود قرار داده بود (منطق الطیر ۱، مقدمه، ص بیست و پنج). قدمت این نسخه از قدیم‌ترین نسخه مورد استفاده شادروان دکتر مشکور بیشتر است که تاریخ کتابت آن ۷۰۵ هـ است و به قول خود مصحح «افتادگی زیاد داشته و بعضی ابیات عمداً حذف شده است.» (منطق الطیر ۲، مقدمه، ص پنجاه و پنج) و از این رو نسخه مجدی اساس تصحیح قرار گرفته است (همان، مقدمه، ص پنجاه و شش).

نسخه‌ای از منطق الطیر نیز که ذکاءالملک فروغی در ذی‌قعدة ۱۳۱۹ چاپ کرده و مرحوم عبدالمجید مجدی سقزی اردلانی ملقب به ملک‌الکلام، از شعرا و دانشمندان اواخر دوره قاجار، تصحیح آن را ضمن مقابله با چند نسخه دیگر در سال ۱۳۴۳ ق به پایان برده نسخه معتبری است. اما تصحیح مذکور دو اشکال دارد: یکی آنکه مشخصات

نسخه‌های مورد استفاده ذکر نشده و مسلماً قدیم‌ترین نسخه‌های خطی منطق الطیر، از جمله دو نسخه قونیه، جزو آنها نبوده است. دیگر آنکه مرحوم مجدی شیوه تصحیح خود را معین نکرده است و معلوم نیست که آن تصحیحی انتقادی بوده یا ذوقی و التقاطی. اصالت تصحیح مشکور بر اساس نسخه مجدی محل تأمل است.

در مقایسه با این تصحیحات، به تصحیح دکتر رنجبر، بر اساس نسخه‌ای که تاریخ آن را با تردید ۷۲۷ خوانده‌اند و با توجه به رسم الخط و خط نستعلیق پخته آن تشخیص داده‌اند باید در نیمه دوم قرن نهم تحریر یافته باشد (منطق الطیر ۳، ص ۸)، با همه اشکالاتش، بیشتر می‌توان اطمینان کرد.

ظاهراً فروغی و مجدی و مشکور و احمد خوشنویس باید از نسخه مادر واحدی استفاده کرده باشند، که همان نسخه خطی بازیافته مجدی متعلق به کتابخانه ابن مسکویه اصفهان است.

صرف نظر از تصحیح دکتر شفیع کدکنی، که باید جداگانه نقد و بررسی شود، هنوز چاپ سید صادق گوهرین، چه از جهت شیوه تصحیح و چه از جهت اصالت نسخه، با وجود بعضی بدخوانی‌های متن، بهترین و قابل اطمینان‌ترین متن چاپی به نظر می‌رسد. رسیدیم به منطق الطیر چاپ دکتر خاتمی، باید گفت که این تصحیح تا حدود زیادی کم‌غلط و با طراحتی زیبا و چشم‌نواز عرضه شده است. کتاب حاوی چهار بخش - مقدمه در دو بخش، متن، تعلیقات - است. در بخش اول مقدمه، شرح حال و آثار عطار درج و نسخه خطی بازیافته مصحح به خط مولا عرب بن بلال [شاید: هلال] قصاب، مورخ ۷۹۳ یا ۸۹۳، معرفی و نسخه‌های چاپی و رمز نسخه‌های مورد استفاده ذکر شده است. در بخش دوم مقدمه، خلاصه منطق الطیر، برگرفته از دریای جان هلموت ریتر، مندرج است.

در شرح حال و آثار عطار، از اثر ارزشمند شادروان استاد فروزانفر، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، استفاده شده است. استاد بعضی از نکات حساس زندگی عطار را با توجه به خسرونامه گوشزد کرده‌اند که اخیراً، با دقت نظر دکتر شفیع کدکنی (مختارنامه، مقدمه، ص ۵۸؛ زبور پاری، مقدمه، ص ۳۹)، معلوم شده است که این خسرونامه (تصحیح سهیلی خوانساری، زوار، تهران ۱۳۵۵) از عطار نیشابوری نیست و خسرونامه عطار نیشابوری باید همان الهی‌نامه باشد. مصحح گرامی به این معنی وقوف و توجه داشته، مع الوصف

استنباطات استاد فروزانفر را نقل کرده (← مقدمه، صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷) و مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرارنامه، مختارنامه، مقامات طيور يا منطق الطير، خسرونامه، جواهرنامه، شرح القلب، و دیوان قصاید و غزلیات را آثار منظوم مسلّم عطار شمرده است (مقدمه، ص ۴۷). مصحح در این باب - حتی با توجه به مقدمه مختارنامه چاپ شفيعی کدکنی (ص ۷۰) که در آن آمده است: «جواهرنامه و شرح القلب - که هر دو منظوم بودند - از سر سودا نامنظوم ماند که حرق (خرق) و غسلی بدان راه یافت.» - این دو را نیز در آثار منظوم عطار جای می‌دهد.

در بخش اول مقدمه (ص ۳۶)، درباره روش تصحیح، آمده است: «مقابله بر اساس نسخه خطی کتابخانه ابن مسکویه اصفهان و نسخه‌های چاپی فروغی، مشکور، گوهرین، رنجبر و نسخه‌های مورد استناد آنها صورت گرفته»؛ از اینجا معلوم می‌گردد که مصحح نسخه مجدی و نسخه مصحح گارسن دوتاسی را ندیده و فقط از طریق چاپهای منطق الطیر - غالباً چاپ مشکور - ضبط آنها را نقل کرده است. مصحح، از میان نسخه‌ها، نسخه مشکور را، به دلیل افزونی شمار و صحت و قدمت بیشتر آن، اساس قرار داده است. باید متذکر شد که قدیم‌ترین نسخه مورد استفاده گوهرین - نسخه قونیه - ۴۶۹۶ بیت، چاپ رنجبر ۴۵۶۹ بیت، چاپ گارسن دوتاسی ۴۶۴۷ بیت و نسخه دکتر خاتمی ۴۹۱۶ بیت دارد که قاعدتاً باید ابیاتی یا حکایاتی به آن افزوده شده باشد. خود دکتر مشکور هم قدیم‌ترین نسخه‌ها را در اختیار نداشته و نسخه مجدی را اساس قرار داده و اساس تصحیح مجدی نسخه فروغی بوده و سایر نسخه‌های مورد استفاده او معرفی نشده است. مصحح در استفاده از چاپ مشکور نیز ذوق شخصی را دخالت داده و، در واقع، با اختیار شیوه التقاطی از روش تصحیح انتقادی عملاً عدول کرده است که نمونه‌های زیر شاهد آن است.

#### بیت ۴۷

باد و خاک و آتش و آب آورد سر خویش از جمله بیرون آورد  
و در حواشی، نسخه بدل «تاب آورد» را ذکر کرده‌اند. همین بیت در چاپ مشکور (منطق الطیر ۲، ص ۴) چنین است:

باد و خاک و آتش و آب آورد سر خویش از جمله در تاب آورد  
و در چاپ گوهرین و رنجبر:

باد و خاک و آتش و خون آورد سر خویش از جمله بیرون آورد

چنان‌که ملاحظه می‌شود در ضبط خاتمی بیت قافیه ندارد و ضبطهای مشکور و گوهرین و رنجبر، با وجود اختلاف، قافیه دارند.

#### بیت ۶۹

تو ببینی این خرد را گم کنی      جمله او بینی و خود را گم کنی  
که در بقیۀ نسخه‌ها، از جمله چاپ مشکور (همان، ص ۵)، گر ببینی... ضبط شده است و  
وجه ترجیحِ ضبطِ «تو ببینی» روشن نیست.

#### بیت ۷۲

جان نهران در جسم و تو در جان نهران      ای نهران اندر نهران اندر نهران  
که مصرع دوم، در بقیۀ نسخه‌ها، از جمله چاپ مشکور (همان، ص ۶)، ای نهران اندر نهران ای  
جانِ جان ضبط شده است. باید افزود که، در انتخاب مصحح، قافیه تکراری و از نوع ایطاء  
جلی است که از عیوب مسلّم شعر شمرده می‌شود.

#### بیت ۸۹

کوه را صد عقبه در راه آمده      پای در گل تا کمرگاه آمده  
این بیت در چاپ مشکور (همان، ص ۷)  
کوه را صد عقبه در ره مانده      پای در گل تا کمرگه مانده  
ضبط شده و به احتمال قوی ضبط چاپ خاتمی تصرف کاتبان است که به خیال خود  
خواسته‌اند قافیه را اصلاح کنند و، به حکم قاعدهٔ lectio difficilior (قرائت دشوار)،  
ضبط چاپ مشکور باید مرجح شمرده شود.

#### بیت ۱۱۵

صد هزاران طور، از جان برتر است      هرچه خواهی گفت، او زان برتر است  
که در چاپ مشکور (همان، ص ۸) صد هزار اطوار... آمده است.

#### بیت ۱۲۱

چون نبرد از انبیا و از رُسُل      هیچ کس یک جزو از آن دریای کُل  
که در چاپ مشکور (همان، ص ۸) مصرع دوم به صورت      هیچ کس یک جزو بی از کُل به کُل  
ضبط شده است.

#### بیت ۱۴۲

جان بلندی یافت تن پستی ز خاک      مجتمع شد خاک پست و جانِ پاک  
که در همهٔ نسخه‌های دیگر، از جمله چاپ مشکور (همان، ص ۱۰)، جان بلندی داشت...

ضبط شده است.

بیت ۲۸۹۹

چون ز حُب باشد ادب حرمت رواست      یک نَفَس گستاخی از وی رواست  
که مصرع اول در چاپ مشکور (همان، ص ۱۸۲) چون ز چپ باشد ادب حرمت ز راست ضبط  
شده است و انتخاب خاتمی - بر اساس دو نسخه - دارای عیب مسلم قافیه است.

شواهدی که ذکر شد نمونه و مسطوره اختیارات ذوقی مصحح است که مطابقت تام چاپ او را با هیچ یک از نسخه‌های خطی و چاپی موجود تضمین نمی‌کند. بهتر آن می‌بود که نسخه خطی بازیافته ایشان - که در سال ۱۳۳۶ به تصحیح فروغی چاپ شده و چاپ چهارم آن در سال ۱۳۴۷ به نفقه کتابفروشی تأییدیۀ اصفهان منتشر گردیده - به همان صورت اصلی اساس قرار می‌گرفت و نسخه‌بدلها بدون تصرف نقل می‌شد تا خصلت انتقادی تصحیح مخدوش نگردد.

اما در مورد تعلیقات یادآور می‌شویم که شادروان دکتر مشکور و سید صادق گوهرین همچنین دکتر انزابی‌نژاد و دکتر قره‌بگلو - که مشترکاً منطق الطیری بر اساس نسخه‌های چاپی به چاپ رسانده‌اند - حواشی و تعلیقاتی در شرح بعضی مشکلات لغوی یا محتوایی منطق الطیر چاپ خود نوشته‌اند. گزیده‌هایی از منطق الطیر نیز به همراه توضیحات به چاپ رسیده است. تعلیقات چاپ دکتر خاتمی بیشتر در حد اشاره به آیه یا حدیث، یا ذکر معنی لغات بعضی از ابیات پیچیده است و همواره گره‌های اصلی را نمی‌گشاید.

مثلاً درباره بیت ۱:

آفرین جان آفرین پاک را      آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

آمده است:

مصرع دوم اشاره دارد به آیه شریفه *ثُمَّ سَوَّيْهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ*. آن‌گاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمید. [سوره سجده (۳۲): ۱۹] (ص ۴۳۹)

که این توضیح بخشی از مشکل بیت را می‌گشاید، اما هنوز مشکل «ایمان بخشی» خداوند به «خاک» - در جنب «جان بخشیدن» به آن - باقی است.

(۱) بهتر می‌بود نشانی آیه بلافاصله پس از آن بیاید نه پس از ترجمه.

درباره بیت ۷:

مُهره انجُم ز زَرین حُقّه ساخت با فلک در حُقّه هر شب مُهره باخت  
تنها آورده‌اند: «حُقّه: جعبه طلا و جواهر» (ص ۴۳۹) و خود را از توضیح اصطلاحات  
شعبده‌بازی (مهره، حُقّه) و اشاره به همین مضمون در حافظ (صوفی نهاد دام و سر حُقّه باز  
کرد/ بنیاد مکر با فلک حُقّه باز کرد) معاف داشته‌اند.

درباره بیت ۱۴۰:

باش چشم‌اروی او امروز، تو بعد از آن فردا سپندش سوز، تو

نوشته‌اند:

چشم‌اروی: تعویذی که به جهت دفع چشم‌زخم (از انسان، حیوان، باغ، خانه و...) سازند،  
حرز). (ص ۴۴۴) ۲

در توضیح بیت ۳۲۶:

سنگی از وی قدر و رفعت یافته پس یمین الله خلعت یافته

نوشته‌اند: «سنگی: منظور حجرالاسود است.» (ص ۴۵۰) و به حدیث حجرالاسود یمین الله  
اشاره‌ای نکرده‌اند.

درباره بیت ۳۴۰۸:

در تحیر طفل می‌زد دست و پا آب بردش تا به ناو آسیا

۲) شادروان دکتر احمدعلی رجائی، در وصف چشم‌ارو، آورده است: در ماه‌های آخر سال، خاصه اسفندماه،  
رسم است که بر روی کوزه‌ای یا سبویی سفالین، نقش چهره آدمی را با چشم و رویی هرچه زیباتر رسم می‌کنند و  
آن قسمت را که در پشت قرار دارد و منقش نیست و همچنین بالای آن را با پارچه‌های رنگین می‌پوشانند و  
می‌آریند و این سفالی آراسته است که چشم‌ارو نام دارد (چشم + الف واسطه + رو). در طول مدتی که چشم‌ارو  
ساخته شده است، برای دفع چشم‌زخم از اهل خانه و اموال و باغ و کشت، در آن سکه‌های سفید و سیاه  
می‌ریزند و در شب چهارشنبه‌سوری (آخرین چهارشنبه اسفندماه)، پیش از آنکه آتش‌بازی و پرش از روی آتش  
صورت گیرد، آن را از بام خانه به کوچه می‌افکنند؛ چشم‌ارو در هم می‌شکند و از سکه‌های سپید و سیاهش  
منتظران و گذرندگان برخوردار می‌شوند. (رجائی، ص ۳۹۶)

عطار نیشابوری ساختن چشم‌ارو را چنین توصیف می‌کند (اسرارنامه، ص ۹۸):

سفالنی را بیارایند زیبا فرو پوشند او را شعر و دیبا  
کنند از حیلہ چشم‌اروی آغاز که چشم‌اروی دارد چشم بد باز  
اگر شخصی ببیند رویش از دور چنان داند که پیدا شد یکی حور  
چو خلقانش ببینند از در و بام دراندازندش از بالا سرانجام.

۳) در متن، شماره بیت ۴۱۰ است.

نوشته‌اند: «ناو: هر چیز دراز میان خالی، جوی آب، نهر»، که بهتر می‌بود «ناوِ آسیا» را معنی می‌کردند نه «ناو» مطلق را.

#### درباره بیت ۴۹۶:

آن که کاری جز به حق یک دم نکرد تا به زانوبند اشتر کم نکرد  
نوشته‌اند: «اشاره دارد به حدیثی از پیامبر (ص): اِعْقِلْهَا وَ تَوَكَّلْ. یعنی زانوبند به آن بز، سپس توکل کن.» (ص ۴۵۷)

این مطلب را گوهرین، در تعلیقات منطق الطیر (منطق الطیر ۱، ص ۲۹۳)، مفصل‌تر و با ذکر سند، از ترجمه رساله فشریه (ص ۷۶) نقل کرده است. این بیت درباره ابوبکر و مناقب او در منطق الطیر آمده است و ربطی به توکل و شتر بستن ندارد بلکه اشاره به اهل رده یا به قول تاریخ‌نویسان «مرتدین» است که در خلافت ابوبکر از پرداختن زکات خودداری کردند. ابوبکر با تهدید به آنها گفت: «و الله لَوْ مَنَعُونِي عِقَالاً مِمَّا اَذَى رَسُولُ الله (ص) لَقَاتَلْتُهُمْ بِالسَّيْفِ». (← تاریخ بناکتی، ص ۹۱)، «قسم به خدا، اگر زانوبند اشتری از آنچه به رسول خدا (ص) می‌دادند از من دریغ کنند، با شمشیر با آنها می‌جنگم».

#### درباره بیت ۵۶۵:

خواجه گفتی: چه فتاده است ای علی شر تو را یخنی نهاده است ای علی  
صورت درست بیت در چاپهای گوهرین و رنجبر به این صورت است:  
... خواجه گفتی چه فتاده است ای علی آن تو یخنی نهاده است ای علی  
و در چاپ انزابی و قره‌گللو:

خواجه گفتی چه فتاده است ای علی شه تو را یخنی نهاده است ای علی  
(مأخذ این ضبط ذکر نشده است.)

گوهرین معنی یخنی را از فرهنگها نقل و بیشتر بر خوراکی بودن آن تأکید کرده و معنی بیت را مسکوت گذاشته است. انزابی نژاد (منطق الطیر ۴، ص ۲۳۵) آورده است:

یخنی نهادن: ذخیره نهادن. مفهوم: خداوند تو را سخنی [ظاهراً غلط مطبعی به جای «یخنی»] آماده کرده که به مُردن شتاب داری؟

در چاپ خاتمی (ص ۴۵۸) آمده است:

یخنی: ذخیره طعامی معروف. گوشت پخته‌شده و گرم و سرد را گویند.

آنچه مسلم است، صورت بیت در نسخه گوه‌رین و رنجبر صحیح‌ترین صورتهاست. دیگر اینکه یخنی نهادن در فرهنگها بدین معانی آمده است: ذخیره نهادن (نقیسی)؛ ذخیر، ادخار (منتهی‌الارب)؛ الزُّخْر (دستور الاخوان)؛ پس انداز کردن (لغت‌نامه). در بیت نیز به همین معنی است و جنبه خوراکی اصلاً ندارد. برای معنی بیت کافی است که به دو بیت پیش از آن نظری بیندازیم:

از صحابه گر شدی کشته کسی      حیدرِ کرّارِ غم خوردهی بسی  
تا چرا من هم نگشتم کشته نیز      خوار شد بر چشم من جانِ عزیز  
خواجه گفتی چه فتادست ای علی      آن تو یخنی نهادست ای علی

می‌گوید: «از یاران رسول اکرم هر کس شهید می‌شد، حیدر کرّار بسیار غم می‌خورد که چرا من کشته و شهید نشدم، این جانِ گرامی به چشم من خوار شده است. حضرت رسول می‌فرمود: ای علی، چیزی نشده است، شهادت را برای تو ذخیره کرده‌اند.»  
درباره بیت ۱۳۷۴:

چون حریفِ آب‌دندان دید شیخ      لعلی او در حقه خندان دید شیخ...

نوشته‌اند:

آب‌دندان: حریف گول، شخصی که همیشه در قمار از او توان برد. به معنی نوعی حلوا و شیرینی که از آرد سفید و روغن و قند سازند نیز آمده است.  
که تنها معنی اول («ساده لوح و سلیم دل») ← لغت‌نامه دهخدا) مراد است که، با آن، معنی بیت چنین می‌شود: «چون شیخ، حریف خود را - دختر ترسا را - ساده لوح و سلیم دل دید و دید که او پوست خند - خنده زیر لبی - می‌زند، آتشی از شوق در جانش فتاد.»

بیت ۳۶۴۲:

چون قلندرها چنانش یافتند      آب‌برده‌ی عقل و جانش یافتند...

این بیت مربوط به حکایتی است که عربی بر قلندرخانه می‌گذرد و در یک ندب پاک‌باخته می‌شود و «از قلندر عور سر بیرونش» می‌دهند.<sup>۵</sup>  
در چند جای این داستان، لفظ قلندر و ترکیبات آن قلندری، قلندرا، قلندرجای، قلندریان آمده است. صورت درست داستان، همان است که در چاپ گوه‌رین (منطق الطیر ۱، ص ۱۹۱) آمده است.

(۵) قلندر به معنی «جای‌باش قلندران» و سر کسی را بیرون دادن به معنی «بیرون کردن کسی را» است.



لنگر و قلندر محل اجتماع قلندریان بوده است و قلندری (منسوب به قلندر) به معنی «قلندرنشین» است و «درویش بی‌قید» را قلندری می‌گفتند. مثلاً احمد غزالی می‌گوید:

این کوی ملامت است و میدانِ هلاک  
وین راه مقامرانِ بازنده پاک  
مردی باید قلندری دامن‌چاک  
تا برگردد عیاروار و ناپاک  
(سوانح العشاق، ص ۹)

در اسرار التوحید نیز قلندری به همین معنی آمده است:

من دانگی ونیم داشتم حبه کم  
دو کوزه بنی خریدم پارۀ کم  
بر بربط من نه زیر ماندست و نه بم  
تا کی کوی قلندری و غم غم  
(اسرار التوحید، ج ۱، ص ۷۳)

عطار نیشابوری در سایر آثارش نیز کلمه قلندری را به معنی «لنگرنشین» و قلندر را به معنی «جای‌باش رندان و قلندریان» آورده است؛ مثلاً، در رباعی ذیل، لفظ قلندر، در مقابل مسجد آمده است:

گه نعره‌زن قلندرت خواهم بود  
گه در مسجد مجاورت خواهم بود  
گر جان و دلم به باد برخوایی داد  
من از دل و جان خاکِ درت خواهم بود  
(مختارنامه، ص ۱۴۴)

و، در رباعی دیگر، قرینه و مطابق با صومعه آمده است:

زین درد که جز غصه جان می‌دهد  
جز درد قلندری امان می‌دهد  
آن آه به صدق کز قلندر خیزد  
در صومعه هیچ کس نشان می‌دهد  
(همان، ص ۲۰۸)

در دیوان نیز، قلندر به همین معنی «لنگر» به کار رفته است:

در قلندر چند قرائی کنی  
نقد جان در باز قرائی بس است  
و باز: ای پیر خراباتی رختت به قلندر کش  
دل از دو جهان برکن دُردی به براندرکش  
(دیوان عطار، ص ۵۲)  
(همان، ص ۴۵۵)

بنابراین، ترکیباتی چون راه قلندر، کوی قلندر، بازار قلندر، که در اشعار شعرای عارف

۶) سنائی گفته است:

مِعشوق مرا ره قلندر زد  
زان راه به جانم آتش اندر زد  
(دیوان سنائی، ص ۱۳۵)

۷) اسرار التوحید، ص ۷۳. ۸) دیوان عطار، ص ۴۱.

آمده است، به معنی «راهی که به قلندر- لنگر- منتهی می‌شود» یا «بازاری که در آن قلندر- لنگر- قرار دارد» بوده است. در همین حکایت- خواه در جاهایی که ضبط تغییر داده شده خواه در جاهایی که امکان تصرف در ضبط وجود نداشته- قلندر باز به همان معنای «باشگاه قلندریان» به کار رفته است:

گفت می‌رفتم خرامان در رهی      اوفتادم بر قلندر ناگهی (بیت ۳۶۵۱)  
گفت وصف آن قلندر کن مرا      گفت وصف این است و بس قال اندرآ (بیت ۳۶۵۴)<sup>۹</sup>

به لحاظ معرفی منابع و مآخذ نیز از جهات فنی اشکالهایی دیده می‌شود، از جمله نقص یا نادرستی مشخصات کتاب‌شناسی و اینکه مشخصاً در کجا چه منبعی استفاده شده است. از محاسن این چاپ کشف‌الابیات آن است.

### منابع

- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، محمد بن منور، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران ۱۳۶۶؛  
اسرارنامه، عطار نیشابوری، تصحیح سید صادق گوهرین، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران ۱۳۴۸؛  
تاریخ بناکتی (روضه اولی‌الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب)، فخرالدین ابوسلیمان داود بناکتی، به کوشش  
جعفر شعار، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸؛  
ترجمه رساله قشیریه تألیف ابوالقاسم قشیری، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، انتشارات علمی و  
فرهنگی، تهران ۱۳۶۱؛  
دیوان سنائی، به کوشش مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، بی‌تا؛  
دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۳؛  
رجائی، احمدعلی، «چشم‌ارو»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۴۴، ص ۳۹۶-۴۰۳؛  
زبور پادسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، آگاه، تهران ۱۳۷۸؛  
سوانح العشاق، احمد غزالی، تصحیح نصرالله پورجوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۱۹؛  
مختارنامه، عطار نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، زوار، تهران ۱۳۵۸؛  
منطق الطیر ۱، تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸؛  
— ۲، تصحیح محمدجواد مشکور، چاپ چهارم، کتاب‌فروشی تهران، تهران ۱۳۵۳؛  
— ۳، تصحیح احمد رنجبر، چاپ اول، اساطیر، تهران ۱۳۶۶؛  
— ۴، تصحیح رضا انزایی نژاد و سعید قره‌بگلو، چاپ اول، جامی، تهران ۱۳۷۹.



۹) برای شواهد دیگر ← مقاله راقم این سطور با عنوان «قلندر، جای‌باش قلندریان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۲۸، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۴، ص ۵۱-۶۴.